

گزارش

«کتاب سال» گالری ساریان

● **فرانک آرتسا:** نشست تخصصی- مروری بر فعالیت‌های گالری ساریان در سال ۱۳۹۷ روز گذشته چهارشنبه اول خرداد ماه در محل این گالری برپا شد. این گالری برای دومین بار مجموعه فعالیت‌های خود را در قالب «کتاب سال» منتشر کرد. در این نشست سجاد باغبان‌ماهر (مدیر گالری)، سعید باباوند، زروان روح‌بخشان و دکتر رضانی حضور داشتند. سعید باباوند برگزارِ این جلسه را در اصل به طرح میحث «کیورتوری» یا معادل فارسی آن «هنر‌بانی» مربوط دانست. زروان روح‌بخشان به تاریخچه کیورتوری در جهان اشاره کرد. سپس درباره تجربیات هنرانی خود گفت و به تجربیات موفق و ناموفق خود پرداخت. باغبان نیز به ضرورت مکتوب شدن تاریخچه گالری‌داری در ایران اشاره کرد: «به نظرم ضروری است که باید به گردآوری و تحلیل سبک گالری‌داری در ایران به شکل مکتوب دست بزنیم. امسال دهمین سالگرد فعالیت گالری است. در این مدت فعالیت‌هایی در این گالری صورت گرفته که باید درباره موفقیت‌ها و ضعف‌های آن به بحث نشست. ماسعی کردیم به مفهوم گالری‌داری نزدیک شویم و در عین حال آن را با مفهوم مجموعه‌داری و اقتصاد هنر پیوند بزنیم». او در ادامه به تجربیات آقای ساریان، صاحب گالری، درباره جمع‌آوری آثار هنری به ایراد سخن پرداخت. سپس دکتر جاوید رضانی عنوان کرد: «اکنون که در پایان سومین سال کاری تیم گالری ساریان قرار گرفته‌ایم، باید یادآور شوم که سیر ارائه در هنر معاصر و مدرن ایرانی تاکنون درگیر روندی نمایشی و لحنی وارداتی بوده و به ایجابیات هستی‌شناسانه جامعه بومی کمتر توجه کرده است. تحلیل مدیران گالری از وضعیت اقتصادی هنر و هدف‌گذاری ایشان برای ایجاد یک گالری با رویکردی استاندارد و توجه به اقتضانات هنر بومی در پی تصحیح مسیری است که تنها در مدیریت گالری خلاصه نمی‌شود، بلکه گواه عملکرد درست و نادرست از طریق هدایت ناخودآگاه جمعی در مسیر اعتلای هستی‌شناسی آثار هنری است». او ادامه داد: «پس از اعمال سیاست‌های فرهنگی دوره اصلاحات و روند اعتلای هنر ایرانی، تحولات بسیاری در حوزه هنر ایران شکل گرفت که بازترین نمود آن را می‌توان در اشکال هنر مدرن و معاصر مشاهده کرد. با این حال من روش و رویکرد گروهی گردانندگان گالری ساریان را می‌پسندم؛ چون فارغ از موفقیّت یا عدم موفقیتشان، باید مورد تأمل و بازخوانی قرار گیرد».

دو شب به‌یادماندنی را به خوانند رمان نفس‌گیر «جان»، نوشته عمادالدین باقی گذراندم؛ رمانی که به گفته نویسنده «یک گزارش داستانی تقریباً رئال است»، اما به عقیده من این کتاب سراسر رئال است و نیز آنجا که وی می‌گوید تخیلی پرآمده از واقعیات و تجربیاتش را می‌نویسد باز هم واقعی به نظر می‌آید؛ -حتی روایت قتل برادر قهرمان داستان- آن‌قدر واقعی که نمی‌توان مرز بین خیال و تجربه نویسنده را بازشناخت. بارهاوبارها با روایاتش گریستم؛ پرداخت صحنه‌ها چنان دقیق و ناب و «واقعی» بود که بی‌اختیار مانند فیلمی از جلوی چشم‌انم می‌گذشت! و دردی به جانم می‌نشاند؛ بارها با خواندن شرح لحظات مراسم اعدام، نفسم بند آمد و پاهایم لرزید! سالتی نیمه‌تاریک با تیرآهنی بلند و یک چهارپایه و طنابی آبی و پژشک و سرباز و محکوم و... و چه تراژدی مضحکی که ممکن است هرکدام از ما، خود را در فضای بین کف و سقف آن اتاق لعنتی، معلق ببینیم! حتی با یک اشتباه کوچک... به همین سادگی. نیمه‌های شب از شدت وحشت دیگر توان ادامه نداشتم، اما شیوایی قلم نویسنده در روایت هر ماجرا و نیز دلهره برای دانستن انتهای آن، به خواندن بیشتر، ترغیب می‌کرد. هم‌زمان با خواندن داستان، مخاطب به پارادوکسی که «باقی» با آن دست‌به‌گریبان است، گرفتار می‌شود! جدال بین عقل و عاطفه، گاه‌ا عذاب وجدان و گاه دردهایی به خواننده هجوم می‌آورند که عمیقا او را به چالش می‌کشد و با سوآلاتی مواجه می‌کند که پاسخ به برخی جز با قرارگرفتن در شرایط مشابه میسر نیست... که چه روز تلخ و تصمیم سختی خواهد بود!

از نگاه من داستان پس از ورود قهرمان به زندان، رنگ‌وبوی تازه‌ای می‌گیرد؛ زیرا مخاطب با عبور از فضای احساسی و عاطفی بخش‌های قبل، وارد فضایی کاملاً منطقی و عقلانی می‌شود و در انتها، در بخش «حوار با القاعده» نویسنده تمام سوآلات ذهن ما را پاسخ می‌دهد و تشویش‌ها را می‌زداید؛ این‌ بخش قطعا بیش از ما بر مخاطبانی از فرهنگ، زبان و جوامع دیگر مؤثر واقع خواهد شد.

و اما رئال‌بودن داستان بیش از همه، آنجا رخ می‌نماید که باقی «خود»



مجید موثق‌ی

کیفیت آثار بخش رقابتی هفتادودومین فستیوال سینمایی کن دچار افت شدیدی شده است! شاید بخش‌های جنبی جشنواره مانند «هفته منتقدین» و «کارگردانان» با توجه به حاشیه قرارگرفتن آنها از فیلم‌هایی با محتوای بهتری برخوردارند! چرا بعضی از فیلم‌های جشنواره بزرگی مانند کن از تأثیرگذاری کمتری نسبت به گذشته برخوردار هستند؟ و این در حالی است که تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از این فیلم‌های قوام‌یافته در بخش رقابتی برای گرفتن نخل طلا نیز کاندیدا شده‌اند! تعداد فیلم‌های خوبی که در طول سال در کشورهای

مختلف ساخته می‌شوند کم نیست و جشنواره بزرگی مثل کن بیش از هزاران فیلم در طول سال دریافت می‌کند! اما جواب این سؤال در چه چیزی نهفته است؟! یکی از دلایلی که در سال‌های اخیر می‌تواند مسبب این جریان باشد، شیوه ارسال فیلم‌هاست که دیگر توسط تهیه‌کنندگان یک اثر به طور مستقیم صورت نمی‌گیرد و از آنجایی که مراسلات پستی، جای خود را با لینک‌های اینترنتی عوض کرده‌اند، نحوه درخواست و شرکت در یک جشنواره دیگر در دست پخش‌کننده‌های فیلم است؛ زیرا یکی از دلایل مهمی که در سال‌های اخیر در انتخاب

هنر



عکس: امیر چهرینی

درباره کتابِ «جان» نوشته عمادالدین باقی

کالبدشکافی ذهن

فاطمه فریمانی

را به چالش می‌کشد! احساساتش را در شرایط مختلف و «سخت» ابراز می‌دارد؛ همان‌جا که از آچمزشدن مقابل فرزندش می‌گوید؛ از بغض‌هایش می‌گوید و گریه‌های «پنهانی» در گوشه‌ای از زندان؛ از «پاره‌شدن بند دلش» هنگام ورود به بند جانپان؛ از تصور ورود به سالن اعدام برای «اعدام وحشت» و....

این چنین کالبدشکافی روح و روان و ذهن، خود شجاعت و جسارتی می‌طلبد که -نه‌تنها از هر نویسنده‌که- از هر انسانی ساخته نیست؛ از سویی، «باقی» قهرمان داستان خود را سورمینی معرفی نمی‌کند که ورای تصورات ما باشد و نتوان با او و دقایقش همدات‌پنداری کرد؛ جانپار یکی از ماست؛ برآمده از همین جامعه و در همین شرایط اجتماعی با تمام مختصات انسانی مانند غم، ترس، یأس و...؛ او طعم فقر را چشیده، با بی‌کاری دست‌وپنجه نرم کرده، شکست‌ها خورده و... .

همراه با هفتادودومین جشنواره فیلم کن

پخش بی‌کیفیت

فیلم‌های جشنواره‌ها نقش مهمی را ایفا می‌کنند، این است که فیلم توسط چه کمپانی مطرح و پولداری پخش خواهد شد!ا حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا کمپانی‌های پخش در این روزها نقش پررنگی را در جشنواره بزرگی مانند کن ایفا می‌کنند؟ درواقع بخش عمده‌ای از وظایف یک جشنواره بر دوش یک پخش‌کننده قرار دارد تا از فشاری که در طول جشنواره برای برگزارکنندگان آن صورت می‌گیرد کاسته شود؛ چون بعد از انتخاب فهرست نهایی فیلم‌های مسابقه، این پخش‌کننده هر فیلمی است که مسئولیت رسیدگی، سفر و پیگیری کارهای کارگردان و گروه اعزامی او را برعهده دارد! بنابراین نقش یک پخش‌کننده فیلم در ثبت‌نام و نحوه ارسال فیلم، پیگیری، زیرنویس‌کردن و حتی گرفتن جوایز و رساندن آنها به دست فیلم‌سازان نیز مؤثرتر است! در نظر بگیرید که بیشتر جشنواره‌های بزرگ هنری و سینمایی جهان مانند کن، ونیز و لوکارنو در شهرهای بسیار کوچکی برپا می‌شوند که تنها یک خیابان اصلی در این شهرها وجود دارد، به همین دلیل حضور موفق یک کمپانی پخش برای یک جشنواره سینمایی همراه با امنیت روانی و مالی برای هر دو طرف است!

بنابراین گاه جشنواره‌ها برای راضی‌نگه‌داشتن

دانشگاه به روایت یک نمایشگاه

وفاحویز**اوی:** اردیبهشت امسال دانشگاه تهران میزبان دومین سال سمپوزیوم ملی آثار علوم اجتماعی ایران در قالب ارسال مقاله و مستند جامعه‌شناختی بود که برای سه روز (متوالی) در دانشگاه علوم اجتماعی برگزار شد. درحالی‌که به نظر می‌رسد کار سمپوزیوم به اتمام رسیده است، خبر از برگزاری نمایشگاهی به نام دانشگاه به کیورتوری آیدین باقری (که پیش‌تر مسئولیت بخش مستندهای سمپوزیوم را نیز عهده‌دار بود) اعلام شد؛ نمایشگاهی که در دو بخش فضای عمومی با حضور علی اتحاد، هنرمند شهری و فضای داخلی و همایون سیریزی، نگار فرجانی، پانته‌آ اسلامی، هومن طالبی، نیما اسماعیلی‌پور، آیدین باقری و شقایق کامیار در پلتفرم ۳ برگزار شد. آیدین باقری که خود نیز جامعه‌شناس است، گفت: «سال‌هاست دانشجویان و استادان علوم اجتماعی، خودشان تولید محتوا کرده و خود نیز آن را مصرف می‌کنند. مسئله حائز اهمیت امروز بیش از پیش خروج از این محدودیت و طرح آن در دیگر حوزه‌های دانش است و حداقل با قدم‌داشتن در بستری بینارشته‌ای، از امکانی بالقوه برای گسترش مخاطبان برخوردار شد. گمان می‌کنم ارتباط‌داشتن رشته‌های متفاوت با یکدیگر و جزیره‌بودگی آنها نیز افزون بر مسائل دیگر، حول دانشگاه است که امکان هرگونه مواجه جدی و نقادانه با آن را می‌گیرد. رُخوت و تغییر کارکردهای نظام آموزشی عالی از تولید دانش به تولید نیروی کار صرف و تبدیل آن به بنگاه اقتصادی که مستقیماً برگرفته از تغییرات ساختاری حوزه اقتصاد است، شرایط را به‌گونه‌ای رقم زده که شاید دستاور آن جز مدرسه و دانشگاه‌زدایی نباشد. در طول جمع‌آوری آثار، متوجه شدم تاکنون کار جدی و شایان عرضه در این زمینه بسیار اندک بوده و گویا در این سال‌ها دغدغه هنرمندان نبوده است. هرچند در جامعه هنری، گروه‌ها و فضاهای آموزشی مستقل با رویکردهای متنوع دیده می‌شوند که برخی از آنها نیز سال‌ها فعالیت می‌کنند و حضور آنها گواه بر فاصله معیار میان محتوای نظام آموزشی و فهم متفاوت آنها از لحظه اکنون در معنای عام است؛ اما اینکه بگویم به صورت مشخص کاری انجام شده باشد، خیر؛

تمامی این مؤلفه‌هاست که این اثر را خواندنی و البته جاودانه خواهد کرد. باوجوداین ایرادهایی نیز به کار وارد است؛ عدم پیروی از سبک خاصی در گفتار، استفاده هم‌زمان محاوره و معیار، عدم تفکیک زبان و لحن راوی و قهرمان با افرادی که سواد چندانی نداشتند؛ نویسنده از شخصیت اصلی داستان تا قاضی، مجرم، افراد عامی، پیر و جوان همه را با یک لحن و طرز بیان در مکالمات، به ما معرفی می‌کند که کمی از باورپذیری شخصیت‌ها می‌کاهد که البته از جذابیت داستان کم نمی‌کند؛ پیرو این امر گاهی در حین گفت‌وگوها حس خواندن سایر نوشته‌های باقی به مخاطب القا می‌شود! (به نظر می‌آید این طرز بیان از آنجا نشئت گرفته که باقی خود را رمان‌نویس نمی‌داند و پرداختن به درون‌مایه حقوق‌بشری داستان بیش از جزئیات داستان‌نویسی برایش مهم بوده است). می‌دانیم که باقی یا جانپار، جامعه‌شناس است و فقه می‌داند؛ اما همراهی با عقاید او در همان فرمت علمی از سوی دیگران غریب و نامأنوس به نظر می‌آید؛ نقل‌قول‌ها از نظامی‌کلی- به لحاظ صفحه‌بندی- پیروی نمی‌کنند و گاهی از فرم کلی کتاب عدول می‌کنند و باعث سردرگمی خواننده می‌شوند که باز هم این جزء مواردی است که مربوط به ویرایش و امروفتی کتاب است و می‌توان از آن صرف‌نظر کرد، اما در ترجمه کتاب حتماً باید اصلاح شود و مدنظر باشد.

علاوه‌براین انتخاب اسامی مستعار برای برخی زندانیان نیز کمی کلیشه‌ای و شعارگونه است؛ (البته که شاید نویسنده از این نام‌گذاری‌ها منظوری داشته است...)، اما برای من مخاطب، انتخاب نام «جانپار» دلنشین‌ترین بود، زیرا هیچ شعاری در آن نهفته نیست و در عمل ثابت شده است.

در نهایت آرمان من و آرزوی قلبی‌ام این است که روزی کشورم و فراتر از آن، جهانی که در آن زیست می‌کنم، پر شود از «جان» یارانی که به حق حیات هر جنبه‌های معتقدند و در عمل به آن نیز «توانگر»ند و در این راه، دریغ تلاش می‌کنند و تا پای جان و مال و آزادی باقی می‌مانند. باشد که غفو و گذشت با تاروپود وجودمان آمیخته و لذت انتقام برایمان بی‌معنا شود.

پخش‌کننده‌هایی که با آنها در ارتباط هستند، به نشان‌دادن فیلم‌های ضعیفی نیز تن درمی‌دهند! البته شرط جشنواره‌ای مانند کن برای فیلم‌های پذیرفته‌شده در بخش اصلی، نشان‌دادن آنها در سینماهای فرانسه است. به همین دلیل سال گذشته فیلم‌های کمپانی «آمازون» و «نتفلیکس» به‌خاطر نپذیرفتن این شروط از برنامه اصلی جشنواره خارج شدند، زیرا آنها به دنبال سود یک‌جانبه خود بوده و فیلم‌ها «روما»، ساخته «الخاندر» گونسالس ایناریتو» و «آن سوی باد»، آخرین ساخته فیلم‌ساز فقید تاریخ سینما «اورسن ولز» نیز نتوانستند در جشنواره کن روی پرده برند! اما همین کمپانی‌های تهیه و پخش آثار پذیرفته خود را بلافاصله در جشنواره ونیز نمایش دادند! «ممنوت»، «پوتیک»، «ام. کادو»، «پیرامید»، «سونی»، «ولف» و «تریگون» امروزه از پخش‌کننده‌های قوی‌ای هستند که در جشنواره کن می‌توان از آنها نام برد! شاید ذکر این نکته خالی از لطف نیست که فیلم‌های «همه می‌دانند»، به کارگردانی «اصغر فرهادی» و «سه چهره»، آخرین ساخته «جعفر پناهی» توسط «ممنوت» در سال پیش در جشنواره کن و اکثر کشورهای جهان اکران شدند! در سینمای ایران نیز نقش پخش‌کننده بسیار حائز اهمیت است، زیرا بسیاری از فیلم‌سازان ما از دانش زبان انگلیسی برخوردار نیستند و این در حالی است که فیلم‌های خوبی در کارنامه هنری خویش دارند! به همین دلیل این روزها دیگر فیلم‌سازی نیست که بدون یک پخش‌کننده، هوس رفتن به جشنواره‌ی به سرش یزند!

نگاه

در یادها نخواهد ماند



«مازایر معاونی

● با پخش مجموعه «از یادها رفته» به عنوان سریال رضانی شبکه اول سیما، تعداد آثار فاخر (الف ویژه‌ای) که تاکنون به مناسبت ماه رمضان روی آنتن رفته‌اند، به عدد دو رسید. درست ۱۰ سال قبل یعنی در ماه رمضان سال ۱۳۸۸ بود که تلویزیون برای نخستین بار از سیاست همیشگی خود در مقوله گونه‌های نمایشی رضانی عدول کرد و سریال تاریخی «زندان آسمان»، ساخته محمدحسین لطفی، را در کندآگاه ماه رمضان شبکه یک قرار داد، حالا بعد از یک دهه از آن تجربه که باز هم همان گونه‌های همیشگی یعنی آثار طنز (پایتخت ۴، دودکش و پادری) و اخلاقی/ماورایی (شبهای زاینده‌رود، مدینه، زیرِ پای مادر و...) روی آنتن این شبکه بودند، با «از یادها رفته» فرصت دوباره‌ای به یک ژانر متفاوت نمایشی داده شده است.

جنبه‌هایی نظیر اینکه مخاطب مجموعه‌های نمایشی دهه‌های متوالی به تماشای آثار فاخر تاریخی با فرم هفتگی و تعلق آثار رضانی به ژانرهایی محدود عادت داده شده و حالا این خرق عادت یکباره می‌تواند با پس‌زدنش توأم باشد یا خیر را باید به آینده موکول کرد، عجالتاً همین کام رو به جلو که پیام‌های اخلاقی رضانی را لزوماً نباید از کانال آن گونه‌های نمایشی انگشت‌شمار به مخاطب رساند، جای تحسین دارد.

«از یادها رفته» هم به واسطه زرق و برق چشم‌نواز آثار الف ویژه که به هر صورت برای بیننده اغواکننده هستند، هم به واسطه برانگیختن حس کنجکاوی ناشی از تغییر ژانر و هم متأثر از نقش آفرینی بازیگرانی همچون حسین یاری، بیتا فرهی و میترا حجار که وزنه‌های مهمی برای جذب بیننده به حساب می‌آیند، از همان شب‌های اول پخش، جایگاه خود را محکم کرد؛ به‌ویژه اینکه تا پایان قسمت سوم که طرح موضوع و معرفی کاراکترها در دستور کار بود، مجموعه پرداخت قابل قبولی داشت اما از قسمت چهارم سریال را به بعد که با پایان فصل افتتاحیه‌ی توان سازنده اثر در پیشبرد درام و تزریق خلاقیت در درام به قضاوت کشیده شد، نارسایی‌ها یکی یکی خود را نشان دادند و انتقادات از سرایل بالا گرفت؛ انتقاداتی که نوک تیز پیکان آنها بر کی‌برداری از شاخص‌ترین مجموعه ملودرام عاشقانه/سیاسی یعنی سریال خانگی «شهرزاد» استوار بود و مقایسه آن درام محکم و کم‌نقص (به‌ویژه در فصل اول) که تصویری باورپذیر و تأثیرگذار از مناسبات عشق، قدرت، فساد و... در آن به زیباترین شکل خلق شده بود، با روایت باری به هر جهت «از یادها رفته» تا چند روز نقل محافل بود.

اما اگر فارغ از نگرش احساساتی و با فاصله‌گرفتن از عصیّتی که کیفیت پایین «از یادها رفته» مسبب آن بوده است به موضوع نگاه کنیم، باید اذعان کرد مجموعه‌سازی در اندازه‌های بهرام بهرامیان که بهترین ساخته‌اش سریال متوسط «مشق عشق» بوده است، در انتخاب مضمون امتحان پس‌داده عاشقانه/سیاسی آن‌هم در اولین تجربه تاریخی خود راه را اشتباه نرفته در واقع نمی‌توان هر مجموعه‌ای با چنین هسته مضمونی که در یک بستر تاریخی نسبتاً نزدیک به زمان معاصر می‌گذرد را به کی‌برداری «شهرزاد» و شخص حسن فتحی متهم کرد، چراکه به جز «شهرزاد» و دیگر آثار عاشقانه/سیاسی فتحی همچون «مدار صفر درجه»، «شب دهم» و «پهلوانان نمی‌میرند» آثار دیگری نظیر «کیف انگلیسی» ساخته زنده‌یاد ضیال‌الدین درّی در مقیاس داخلی و بسیاری از مجموعه‌های تاریخی هم دقیقاً با چنین رویکرد و محوریتی ساخته شده بودند اما به هر روی زمانی که یک مجموعه‌ساز آن‌هم در ابعادِی و وسعت مدیوم چند ده میلیونی تلویزیون مرتکب ساخت اثری بی‌کیفیت در اتمسفری شبیه به یک اثر درخشان می‌شود، این‌گونه بازخوردها هم چندان دور از انتظار نمی‌مانند. «از یادها رفته» از دو منظر شخصیت‌پردازی و شیوه بیان روایی به‌شدت آسیب دیده است البته نه اینکه سایر ضعف‌های کار از انتخاب بد و بیجای یک خواننده از دو منظر شخصیت‌پردازی و شیوه بیان روایی بر اصول استاندارد نگارش درام و نه بر مبنای روش و گریه‌بازی و تکرارهای بی‌اثر موقعیت‌های مشابه استوار نبود و فراتر از این، اگر تیم نگارش مجموعه چشم‌انداز درستی از آغاز، اوج‌گیری و طریقه به‌پایان‌رساندن درام برای خود ترسیم کرده بودند، شاهد اتلاف سرمایه برای تولید یک اثر ضعیف با عنوان کار الف ویژه نمی‌بودیم.